

بیان مالکیت در فارسی نو

مهرداد نغزگوی کهن (عضو هیئت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا)

چکیده: هدف این مقاله توصیف در زمانی چگونگی رمزگذاری مفهوم مالکیت و معنی‌های اصلی آن در فارسی نو است. در این زبان، برای بیان مفهوم مالکیت، از دو ساخت اصلی مالکیت اسمی و مالکیت محمولی استفاده می‌شود و ساخت مالکیت بیرونی در آن نقش بسیار فرعی و کم‌کاربردی دارد. در ساخت مالکیت اسمی فارسی نو متقدم، استفاده از نشانه‌های مستقل «از» و «را» برای بازنمودن رابطه مالک و مملوک کاربرد فراوانی داشته است، ولی با گذر زمان، در فارسی امروز کاربرد «از» بسیار کمتر شده و وقوع «را» در این نقش کاملاً منسوخ شده است. در فارسی نو متقدم، استفاده از حروف اضافه تنها منحصر به ساخت‌های مالکیت اسمی نیست و در ساخت‌های محمولی با افعال ربطی نیز استفاده از پیش‌اضافه‌های «بر» و «با» (قبل از مالک) و پس‌اضافه «را» (بعد از مالک) دیده می‌شود. در فارسی امروز، در ساخت‌های اخیر، به جای استفاده از پیش‌اضافه‌های «بر» و «با» یا پس‌اضافه «را»، بیشتر از پیش‌اضافه‌هایی مثل «مال» و «برای»/«واسه» استفاده می‌شود. در فارسی نو، همواره افعال ملکی «داشتن» و «متعلق بودن» و فعل وجودی کاربرد داشته است، گرچه بسامد وقوع فعل «داشتن» در فارسی امروز نسبت به فارسی نو متقدم افزایش چشمگیری یافته است.

کلیدواژه‌ها: مالکیت محمولی، مالکیت اسمی، مالکیت بیرونی، فارسی نو.

۱ مقدمه

مالکیت از پایه‌ای‌ترین مفاهیم موجود بشری است. این مفهوم از جمله مفاهیم جهانی به شمار می‌رود، زیرا هیچ زبانی را نمی‌شناسیم که در آن مالکیت رمزگذاری نشده باشد (Heine 1997: 1-2). مفهوم مالکیت ناظر بر رابطه مالک و مملوک^۱ است و، به طور بالقوه، گستره وسیعی از روابط میان افراد، جانداران، اشیاء و... را دربرمی‌گیرد. این رابطه متقارن نیست و در زبان‌ها محدودیت‌های مترتب بر مالک بیشتر از مملوک است، مثلاً مالک معمولاً جاندار یا انسان است؛ به همین دلیل، در بسیاری از زبان‌ها کلمات استفهامی خاص مالک انسانی/ جاندار وجود دارد. مالک اغلب با ضمیر شخصی یا یک اسم خاص بیان می‌شود؛ بنابراین، بر اساس پایگان اسمی^۲ دیکسون، مالک نسبتاً جایگاه بالایی دارد و احتمال بیشتری دارد تا در جایگاه فاعل فعل متعدی (A) قرار بگیرد^۳ (Dixon 1994: 85). در مورد انسان، رابطه مالکیت می‌تواند میان فرد و اعضای بدنش، فرد با خویشاوندانش، فرد با دارایی‌هایش، فرد با اشیاء در اختیارش، فرد و محصولات فرهنگی وی و... باشد. رابطه مالکیت میان جانداران و غیرجانداران معمولاً دارای محدودیت‌های بیشتر است (McGregor 2009: 1).

بر اساس این گوناگونی‌ها در نوع مالک و مملوک و خود رابطه مالکیت، رمزگذاری‌های متنوعی از مالکیت را در زبان‌ها می‌توان مشاهده کرد (Dixon 2010: 2/262). بسیاری از زبان‌شناسان این گوناگونی‌ها را به همبستگی مفهوم مالکیت با ارزش‌های فرهنگی و نهادهای اجتماعی نسبت داده‌اند. در این راستا می‌توان به تمایزاتی مانند مملوک تفکیک‌پذیر^۴ / مملوک تفکیک‌ناپذیر^۵، مالکیت موقت^۶ / مالکیت دائمی^۷ (Lyons 1967)، یا مفاهیم دیگری چون نظارت، زمان و مجاورت و نزدیکی رابطه مالک و مملوک نیز اشاره کرد (Aikhenvald 2013: 17-19; Heine 1997: 3).

1. possessum

2. nominal hierarchy

۳. پایگان اسمی دیکسون ناظر بر احتمال وقوع مشارکت‌کنندگان در جایگاه فاعل فعل متعدی (A) یا مفعول فعل متعدی (O) است. در این پایگان، اولویت اشغال جایگاه A، به ترتیب، با ضمائر اول شخص و دوم شخص، اشاری‌ها و ضمیر شخصی سوم شخص، اسامی خاص، انسان، جاندار، و در نهایت اسامی عام غیرجاندار است.

4. alienably possessed

5. inalienably possessed

6. contingent

7. temporary possession

در زبان‌های جهان، امکانات رمزگذاری مالکیت همیشه مخصوص مفهوم مالکیت نیست و در بسیاری از موارد می‌توانیم واگرایی^۱ در کاربرد ساخت‌های ملکی را مشاهده کنیم. منظور از واگرایی کاربرد یک صورت یا یک ساخت برای نقش‌های دستوری مختلف است. از طرف دیگر، گاهی چند ساخت/ صورت برای بیان مالکیت به کار می‌روند. به عبارت فنی‌تر، در این حوزه از دستور نیز، مانند بسیاری از حوزه‌های دیگر، با لایه‌بندی^۲ مواجهیم (برای توضیحات بیشتر ← نغزگوی کهن ۱۳۸۹؛ Hopper 1991)؛ به همین علت، در مواردی تشخیص ساخت‌های مالکیت از ساخت‌های جز آن مشکل می‌شود. برای حلّ این مشکل لازم است هم معناهای هسته‌ای مالکیت را بشناسیم و هم محک‌هایی را برای شناسایی ساخت‌های مالکیت از ساخت‌های دیگر در دست داشته باشیم. براساس مطالعه بر روی گستره وسیعی از زبان‌ها، محققان سه معنای هسته‌ای برای مالکیت در نظر گرفته‌اند که عبارت‌اند از تملک^۳، روابط کل - جزء^۴ و روابط خویشاوندی^۵ (برای معناهای غیرهسته‌ای Dixon 2010: 263):

الف) تملک: ناظر بر معنای حقوقی مالکیت است، مثل خانه حمید. تملک می‌تواند کامل و دائمی باشد (مثلاً حمید صاحبخانه باشد) و یا موقتی (مثلاً حمید مستأجر باشد). در صورت صاحبخانه بودن، میزان نظارت بالاتر است و زمان تملک نیز قاعداً می‌تواند بیشتر باشد. صاحبخانه نظارت کامل بر روی ملک خویش دارد و می‌تواند به راحتی آن را بفروشد، تعمیر کند و... لاینز مالکیت را کم و بیش برابر تملک می‌داند. در واقع، وی بر آن است که آنچه در دستور سنتی ساخت ملکی و مالکیت نامیده می‌شود گمراه‌کننده است و تنها تعداد کمی از ساخت‌هایی که ملکی نامیده می‌شوند به مالکیت ربط دارند (Lyons 1977: 722).

ب) روابط کل - جزء: ناظر بر رابطه یک کل با اجزاء است، مثل اعضای بدن (مثلاً قلب بیمار) و اجزای گیاهان (مانند شاخه درخت). به این نوع رابطه جزءاژگی^۶ نیز می‌گویند. بدیهی است که در این نوع رابطه مکان فیزیکی و فاصله نزدیک مکانی نقش بسیار مهمی در ایجاد رابطه دارد.

1. divergence
4. whole-part relations

2. layering
5. kinship relations

3. ownership
6. meronymy

ج) روابط خویشاوندی: شامل روابط سببی و نسبی می‌شود، مانند پدر علی، داماد خانواده. شاید مسئله سببی و نسبی بودن را نیز بتوان به موقتی/ دائمی بودن مالک ربط داد. روابط نسبی پایا هستند، ولی روابط سببی معمولاً زمانشان کوتاه‌تر است و قابل انقطاع اند. آبخنوالد، مانند دیکسون، بر آن است که سه رابطه معنایی فوق با ساخت دستوری گروه اسمی در زبان‌ها پوشش داده می‌شود، در حالی که تنها ساخت ملکی محمولی با فعل «داشتن»، یا فعل ربطی یا وجودی ناظر بر معنای هسته‌ای «تملک» است (Aikhenvald 2013; Dixon 2010: 2/263-264). به طور کلی، مالکیت در گروه اسمی نسبت به مالکیت محمولی ناظر بر انواع بیشتری از نقش‌های مالکیتی است (Dixon 2010: 265, 301؛ برای توضیح انواع ساخت‌های ملکی ← بخش ۲ همین مقاله). همان‌طور که گفتیم، معناهای فوق معناهای اصلی و هسته‌ای ساخت‌های ملکی اند و، به همین دلیل، ناظر بر همه معناهای انواع ساخت‌های مالکیت نیستند؛^۱ با این حال، این تقسیم‌بندی سه‌گانه تا حدی می‌تواند تمایزهای تکرارشونده مالکیت در زبان‌های جهان را توضیح دهد. از جمله این تمایزات مهم می‌توانیم به تمایز مملوک تفکیک‌پذیر از تفکیک‌ناپذیر یا تمایز مالکیت موقت از دائمی اشاره کنیم. در دسته‌ای از زبان‌ها، مملوک‌ها به دو طبقه کلی تفکیک‌پذیر و تفکیک‌ناپذیر تقسیم می‌شوند^۲ و ممکن است ساخت‌های جداگانه‌ای برای نمایش هر یک از آنها وجود داشته باشد. در دسته اول (یعنی مملوک‌های تفکیک‌پذیر) معمولاً با مواردی از مالکیت سر و کار داریم که می‌توان در آنها رابطه میان مالک و مملوک را قطع کرد، یا مملوک را انتقال داد، قرض داد، فروخت و... در تقسیم‌بندی سه‌گانه معناهای اصلی مالکیت که در بالا ذکر کردیم، ساخت‌های ناظر بر «تملک» معمولاً دارای مملوک‌های تفکیک‌پذیر هستند و ممکن است از ساخت‌های ناظر بر معناهای «کل - جزء» یا «خویشاوندی»، که در طبقه تفکیک‌ناپذیر جای می‌گیرند، متمایز شوند.

۱. مثلاً ساخت‌های ملکی گروه اسمی، علاوه بر این سه معنی، می‌تواند حاوی معناهای مجاورت، وصفی و جز آن باشد. دیکسون معتقد است که نقش‌های دیگر گروه اسمی ملکی غالباً ناظر بر نقش‌های موضوع‌ها در سطح بند است (Dixon 2010: 267).

۲. دست‌نویسان اصطلاح‌های دیگری نیز به کار برده‌اند. بعضی از دست‌نویسان از اصطلاح مملوک اجباری obligatory possessed برای تفکیک‌ناپذیر و مملوک اختیاری optionally possessed برای تفکیک‌پذیر استفاده می‌کنند. اصطلاح جایگزین دیگر جدانشدنی inseparable در مقابل جداشدنی separable است.

مملوک‌های تفکیک‌ناپذیر به لحاظ مفهومی به طور تنگاتنگی به مالک ربط دارند و غالباً ناظر بر رابطه ذاتی و اجباری‌اند. وقتی تفکیک‌پذیری مملوک در زبانی در ساخت‌ها منعکس می‌شود، همیشه انتساب اسامی مملوک به یکی از سه دسته از معناهای اصلی مالکیت آسان نیست، زیرا خصوصیات و روابط فرهنگی می‌تواند بر انتساب مملوک مورد نظر تأثیر بگذارد؛ مثلاً در بعضی زبان‌ها مواردی که به لحاظ فرهنگی نیز اهمیت دارند می‌توانند در دسته تفکیک‌ناپذیر قرار بگیرند^۱، مثل نام خانه یا قایق (در فرهنگ دریایی). در مالکیت تفکیک‌پذیر، مملوک می‌تواند مستقل از کل وجود داشته باشد. بقیه موارد روابطی را در بر می‌گیرند که تفکیک‌پذیرند و آنها را گاهی «مقولهٔ 'و غیره'»^۲ نیز نامیده‌اند. تقسیم دوگانه مملوک معمولاً در جوامع کوچک صورت می‌پذیرد؛ با این حال، بسیاری از زبان‌ها شیوه‌هایی برای متمایز ساختن روابط کل - جزء از سایر روابط در داخل بند یا گروه دارند^۳ (Ibid: 277-278; Aikhenvald 2013: 3, 12). بعضی از زبان‌شناسان تمایز میان مملوک تفکیک‌پذیر و مملوک تفکیک‌ناپذیر در یک زبان را تنها مخصوص روابط دستوری درون گروه اسمی ملکی می‌دانند و نه خارج از آن؛ مثلاً رفتارهای متفاوت اعضای بدن نسبت به سایر اسامی مملوک در زبانی مثل فرانسوی را به تمایز مملوک تفکیک‌پذیر / تفکیک‌ناپذیر ربط نمی‌دهند، زیرا این تفاوت ناشی از روابط اجزای درونی گروه اسمی نیست و در حوزه‌ای فراتر از گروه اسمی (یعنی بند) تعیین می‌شود (برای مثال و توضیحات بیشتر ← Dixon 2010: 278).

تمایز دیگری در ساخت‌های ملکی که تا حدی قابل انطباق با سه معنای اصلی مالکیت و نیز تفکیک‌پذیری مملوک است، تمایز میان مالکیت مشروط یا موقتی و مالکیت دائم یا الزامی است. اگر رابطه مملوک با مالک از نوع موقتی باشد ما با مالکیت تفکیک‌پذیر روبه‌رویم که تا حدّ زیادی به معنای هسته‌ای «تملک» مربوط می‌شود. اگر رابطه از نوع دائمی یا الزامی باشد با مالکیت تفکیک‌ناپذیر روبه‌رو هستیم که یا نشاندار نمی‌شود و یا

۱. به علت همین ملاحظات فرهنگی است که گاهی تمایز قائل شدن بین تفکیک‌ناپذیر و تفکیک‌پذیر در زبان‌ها بسیار مشکل است.

۲. 'all else' category

۳. همان‌طور که گفتیم، تمایز مملوک تفکیک‌پذیر و مملوک تفکیک‌ناپذیر تنها در حوزه بند قابل طرح است.

نشانداری خاص خود را دارد که از تفکیک‌پذیر متمایز است. براساس اصل انگیزش تصویری در دستور، انتظار ما این است که در روابط تفکیک‌ناپذیر (نسبت به تفکیک‌پذیر) از نشانه‌گذاری صوری کمتری استفاده شود (HAIMAN 1983: 793-795; Idem 1985: 130-136). معمولاً هم چنین است و در زبان‌ها گرایش بر این است که مملوک‌های تفکیک‌پذیر نشانه‌گذاری دستوری بیشتر و پیچیده‌تری داشته باشند (برای توضیح این نوع پیچیدگی و مثال‌های مربوط به آن ← Dixon 2010: 286-290).

در این مقاله، ضمن توجه به معناهای هسته‌ای مالکیت، سعی می‌شود انواع رمزگذاری مالکیت و نقش هر نوع رمزگذاری بازنموده شود. در این راستا، در بخش دوم این مقاله انواع ساخت‌های ملکی، یعنی مالکیت اسمی^۱، مالکیت محمولی^۲ و مالکیت بیرونی^۳ مورد توجه قرار گرفته است. در بخش سوم توضیحاتی در مورد پیکره مورد بررسی و روش انجام این تحقیق به دست داده شده است. بخش چهارم به رمزگذاری معناهای مالکیت در زبان فارسی با توجه به مدل پیشنهادی آبخنوالد (۲۰۱۳) و دیکسون (۲۰۱۰) اختصاص دارد. در بخش آخر مقاله نتایج حاصل از بررسی و تحلیل داده‌ها بیان شده است.

۲ انواع ساخت‌های ملکی

براساس داده‌های موجود، زبان‌شناسان معمولاً سه نوع ساخت ملکی را از هم متمایز می‌کنند (McGREGORE 2009: 2; Aikhenvald 2013)؛ این سه عبارت‌اند از مالکیت اسمی، مالکیت محمولی و مالکیت بیرونی. هر سه نوع این ساخت‌ها در زبان فارسی کاربرد دارد. در زیر به تفصیل به معرفی این سه نوع می‌پردازیم.

۱-۲ مالکیت اسمی (یا وصفی)^۴ مالکیت درونی^۵

در این‌گونه ساخت، مالک و مملوک یک گروه اسمی می‌سازند، مثل فرزند من. همان‌طور که

1. nominal/ adnominal possession
3. external possession

4. attributive

2. predicative possession
5. internal possession

پیش‌تر گفتیم، این نوع ساخت می‌تواند سه نوع معنای هسته‌ای مالکیت، یعنی «تملک»، «روابط کل - جزء» و «روابط خویشاوندی» را پوشش دهد. البته ساخت اسمی می‌تواند ناظر بر معناهای غیرملکی نیز باشد، بنابراین برای مشخص کردن ساخت‌های صرفاً ملکی اسمی، بعضی از زبان‌شناسان محک‌های دستوری معمولاً زبان‌ویژه‌ای را برای متمایز ساختن نقش ملکی از نقش‌های دیگر به دست داده‌اند. آیکهنوالد در این راستا چهار ملاک اصلی زیر را مطرح کرده است (Aikhenvald 2013: 5-6):

الف) بازنویسی ساخت مورد نظر با ساخت‌های مالکیت محمولی، مثل کاربرد من فرزند دارم به جای فرزند من. از نظر بعضی از زبان‌شناسان (به‌خصوص طرفداران دستور زاپشی) مالکیت اسمی از مالکیت محمولی مشتق شده است (Heine 1997: 28). شاید علت استفاده فراوان از این ملاک همین طرز تفکر باشد.

ب) جایگزینی ساخت مزبور با ساخت‌های احتمالی ملکی موجود در همان زبان.

ج) کاربرد ضمیرهای ملکی به جای ساخت‌های مورد نظر.

د) بازنویسی ساخت مورد نظر به صورت پرسشی با استفاده از کلمات پرسشی ناظر بر مالک (مانند استفاده از کلمه *whose* در زبان انگلیسی).

از میان ملاک‌های فوق، ملاک اول است که بیش از همه در فارسی برای متمایز ساختن معنای ملکی ساخت به کار می‌آید.

۲-۲ مالکیت محمولی / فعلی

این نوع از رمزگذاری مالکیت ناظر بر ساخت‌هایی است که در آنها رابطه مالکیت در محمول مشخص می‌شود. این کار با افعال ملکی^۱، مانند «داشتن» یا «متعلق بودن»، ساخت وجودی^۲ یا ساخت جایگاهی^۳ با فعل ربطی^۴ به دست داده می‌شود.^۵ انتخاب مالکیت محمولی ممکن است به رابطه ملکی، معنای مملوک یا مالک و عوامل دیگری از

1. verbs of ownership

3. locational construction

2. existential construction

4. copula

۵. کلارک (Clarke 1978) نخستین محقق است که متوجه وجود رابطه میان «وجود»، «مالکیت» و «مکان» شد.

جمله معرفی، جاندار و تأکید^۱ ربط داشته باشد. اصل کلی در مالکیت محمولی بر این است که اگر چند نوع مالکیت محمولی داشته باشیم، فعل «داشتن» معمولاً برای مالکیت تفکیک‌پذیر یا رابطه ناپایدارتر به کار می‌رود، و ساخت دیگر (مثلاً فعل ربطی و وجودی) برای روابط کل - جزء، خویشاوندی و یا مالکیت دائم (AikHENVALD 2013: 33)؛ مورد استفاده قرار می‌گیرد. استاسن بر آن است که اغلب معرفه یا نکره بودن مملوک در انتخاب ساخت مالکیت محمولی در زبان‌ها حائز اهمیت است، مثلاً در زبان انگلیسی مملوک نکره با ساخت مالکیت محمولی به کار می‌رود، در حالی که برای مملوک معرفه از ساخت‌های جایگزین ملکی استفاده می‌شود (STASSEN 2005: 474):

- 1) a. John has a motorcycle. جان موتور سیکلت دارد.
b. This motorcycle is John's. این موتورسیکلت مال جان است.

۲-۳ مالکیت بیرونی

مالکیت بیرونی ناظر بر ساخت‌هایی در سطح بند است که رابطه مالکیت در آنها نه در فعل مشخص شده است و نه در درون گروه اسمی. در ساخت مالکیت بیرونی، مالک در مقام موضوع فعل در خارج از سازه‌ای قرار دارد که مملوک در آن واقع است. مالک می‌تواند (براساس نوع زبان) فاعل، مفعول مستقیم، یا مفعول غیرمستقیم باشد و یا حالت برایی/ به‌ای^۲، ارگتیو یا مطلق^۳ داشته باشد، ولی نمی‌تواند حالت غیرفاعلی^۴ داشته باشد. در واقع، مالک می‌تواند یکی از موضوع‌های سه نوع محمول ناگذر، گذرا، و دومفعولی^۵ باشد (PAYNE & BARSHI 1999: 3; also → MCGREGORE 2009: 2). مثال‌هایی چون موارد زیر از زبان انگلیسی در زمره مالکیت بیرونی قرار می‌گیرند:

- 2) The burglar hit John on the head with a baseball bat.
دزد با چوب بیس‌بال به سر جان ضربه زد.
3) She took me by the hand and led me to the study.

1. focus
4. oblique

2. dative
5. ditransitive

3. absolutive

او مرا از دست گرفت و به اتاق مطالعه هدایت کرد.

در جمله ۲، John مالک و head مملوک است و در جمله ۳، me و hand به ترتیب مالک و مملوک‌اند. در این مثال‌ها، اعضای بدن با گروه اسمی معرفه به کار رفته‌اند و این معرفگی با ساخت مورد نظر نمایش داده می‌شود و مهم‌تر اینکه این مثال‌ها (به‌خصوص جمله ۳) تا حد زیادی اصطلاحی‌اند (Willemsse et al. 2009: 40).

در بعضی از زبان‌ها، مالک نه‌تنها در مقام رابطه دستوری هسته‌ای رمزگذاری می‌شود، بلکه می‌تواند هم‌زمان، با ضمیر منفصل یا متصل، در گروه اسمی دارای مملوک بیاید (Payne & Barshi 1999: 3)؛ یعنی مالک دو بار تکرار می‌شود؛ به عبارت دیگر، می‌تواند در درون گروه اسمی به صورت ضمیر و به صورت رابطه دستوری هسته‌ای در بیرون آن قرار داشته باشد. مثلاً در فارسی جمله ۴ (که بازنویسی جمله ۳ است) کاملاً دستوری است:

(۴) او را از دستش گرفت و به اتاق مطالعه هدایت کرد.

در این جمله، «او» و «ش»، هر دو، به یک مالک واحد اشاره دارند.

ساخت مالکیت بیرونی معمولاً در زمانی به کار می‌رود که رابطه مالک و مملوک از نوع کل - جزء یا خویشاوندی باشد. در زبان‌های رومیایی و ژرمنی این تنها موردی در دستور است که، در آن، مفهوم تفکیک‌ناپذیری مملوک معتبر است (Aikhenvald 2013: 37). در زبان فارسی نیز چنین است و مفهوم تفکیک‌ناپذیری مملوک در این ساخت معتبر است:

(۵) سرباز از پا مورد اصابت گلوله قرار گرفت.

در واقع، با ساخت مالکیت بیرونی بر تأثیرپذیری^۱ مالک تأکید بیشتری گذاشته می‌شود (Fried 2009). بنابراین، تأکید جمله فوق بر محل اصابت گلوله، بیشتر از جمله زیر است:

(۶) پای سرباز مورد اصابت گلوله قرار گرفت.

بعضی از محققان ساخت مالکیت بیرونی را به عنوان یکی از راه‌های ارتقاء مالک^۲ به

1. affectedness

2. possessor raising/ promotion

نقش هسته‌ای و تنزل^۱ مملوک و نشانه‌گذاری آن با حالت غیرفاعلی^۲ تلقی کرده‌اند (→) (PAYNE & BARSHI 1999: 5-8; AikHENVALD 2013: 36, 53; LURAGHI (forthc.)) می‌توان گفت که در جملهٔ «مالک که کلمهٔ «سرباز» است به جایگاه فاعل ارتقاء یافته است و حرف اضافهٔ «از» باعث تنزل مملوک «پا» شده است^۳. با این حال زبان‌شناسانی نیز بر این نظر تاخته‌اند و اصطلاح ارتقاء را خالی از اشکال نمی‌دانند؛ مثلاً هیگ بر آن است که شواهد زبان آلمانی در تناقض با این‌گونه تحلیل است (Haiq 2008: 63؛ برای نقد دیگری از ارتقاء مالک ← Mithun 2001).

از آنجا که ساخت‌های مالکیت بیرونی در زبان فارسی نقش فرعی دارند، در ادامهٔ مقاله، با اکتفا به مباحث فوق، تنها به ساخت‌های مالکیت اسمی و محمولی در فارسی نو توجه می‌کنیم.

۳ پیکره و روش‌شناسی

مواد زبانی این تحقیق از متون منشور فارسی دوران اسلامی/فارسی نو انتخاب شده است. فارسی نو را به دو دورهٔ فارسی نو متقدم و فارسی امروزی تقسیم کرده‌ایم. فارسی متقدم و شواهد آن اکثراً از متون متعلق به قرون ۴ تا ۷ هجری انتخاب شده‌اند. شواهدی که منبعی برای آنها ذکر نشده است از موتور جست‌وجوی گوگل استخراج شده‌اند. در این تحقیق، توصیف و تقسیم‌بندی رمزگذاری مالکیت در زبان فارسی، عمدتاً براساس طبقه‌بندی آیکهنوالد (AikHENVALD 2013) صورت گرفته است^۴.

۴ رمزگذاری معناهای مالکیت

گاهی در زبان‌ها از رمزگذاری مشابهی برای انواع معناهای (هسته‌ای/اصلی) مالکیت استفاده می‌شود و در مواردی نیز، برای هر معنا، ساخت/ساخت‌های جداگانه‌ای وجود

1. demoting

2. oblique

۳. در بسیاری از زبان‌های هندواروپایی شکل حالت اضافی ملکی و ازی یکی است (Kuryłowicz 1964: 194)

۴. این تقسیم‌بندی در راستای آراء دیکسون (DIXON 2010) است.

دارد. به عبارت فنی‌تر، معمولاً در رمزگذاری انواع معناهای مالکیت، هم با لایه‌بندی و هم با واگرایی روبه‌رو هستیم. در توضیحات زیر در مورد رمزگذاری‌های مالکیت خواهیم دید که این امر در زبان فارسی نیز صادق و جاری است.^۱

۴-۱ استفاده از یک نشانه مستقل

در فارسی نو متقدم استفاده از یک نشانه مستقل رواج زیادی داشته است. در این راستا، می‌توان از کاربرد کلمات نقشی «را» یا «از» میان مالک و مملوک نام برد. البته کاربرد هر یک از این دو گزینه بر ترتیب خطی مالک و مملوک تأثیر متفاوتی می‌گذارد. «از» قبل از مالک و «را» بعد از آن قرار می‌گیرد.

۴-۱-۱ پیش‌اضافه «از»: مملوک + (از + مالک)

این راهکار در فارسی نو متقدم بیشتر کاربرد داشته است:

(۷) شاه بی دستوری و صواب دید از وی [صواب دید وی] هیچ کاری نکردی.

(اسکندرنامه، به نقل از بهار ۱۳۷۵، ۱۴۱/۲-۱۴۲)

(۸) این آخرین روزی است از من همه [آخرین روز من است] پیش من آید.

(تاریخ برامکه، ۱۳۱۳: ۱۰)

گاهی، به جای «از»، عبارت «از آن» مورد استفاده قرار گرفته است (چنان‌که مشاهده می‌شود، به «از آن» کسره اضافه متصل می‌شود):

(۹) باید که هر روز مُسرعی با مُلطفه از آن تو [ملطفه تو] به من رسد.

(نظامی عروضی ۱۳۳۳: ۲۵)

(۱۰) دو سوار از آن وی [دو سوار وی] یکی ترک و یکی اعرابی.

(بیهقی ۱۳۵۶: ۴۶)

۱ با توجه به توضیحاتی که در بخش ۱ و ۲ این مقاله ارائه کردیم، برای جلوگیری از اطاله کلام، از توصیف ساخت مالکیت اسمی با استفاده از کسره اضافه (مانند «دست من» و...) و نیز توضیح بیشتر مالکیت بیرونی صرف‌نظر کرده‌ایم.

البته هنوز در مواردی کاربرد پیش‌اضافه «از» قبل از مالک را در فارسی امروز نیز می‌توانیم مشاهده کنیم:

۱۱) برج طغرل در شرق آرامگاه ابن بابویه در خیابان ابن بابویه شهر ری واقع شده است و از آثار به‌جامانده از دوره سلجوقیان [آثار به‌جامانده دوره سلجوقیان] می‌باشد.

۴-۱-۲ پس‌اضافه «را»: (مالک+را)+ مملوک

ساخت دیگری که در فارسی نو متقدم بسیار رواج داشته و در حال حاضر منسوخ شده است کاربرد پس‌اضافه «را» بعد از مالک و قبل از مملوک است:

۱۲) قابوس را ناموس [ناموس قابوس] برود.

۱۳) ایشان را چشم [چشم ایشان] بر او افتاد.

۱۴) این کوه را نامی [نام این کوه] نشنیده‌ام.

و موارد متعدد دیگر.

۴-۲ افعال ملکی

در ساخت معمولی استفاده از افعال ملکی مطرح است. افعال ملکی شامل مواردی چون «داشتن»، «متعلق بودن»/ «تعلق داشتن» و جز آن می‌شود. این افعال با بسامدهای متفاوت در فارسی نو متقدم و فارسی امروز مورد استفاده قرار گرفته‌اند. بعضی از زبان‌شناسان (از جمله ← Heine 1997; Heine & Kuteva 2002: 24) با توجه به مشخصه‌های ساختی افعال ملکی را به دو دسته مجزای «داشتن» و «متعلق بودن» تقسیم کرده‌اند.

۴-۲-۱ داشتن

بعضی از زبان‌ها برای بیان مالکیت از ساخت معمولی با افعالی به معنای «داشتن» استفاده

۱. افعال مرکب کم‌بسامدتری چون «دارا بودن»، «صاحب/ مالک چیزی بودن»، و «برخوردار بودن» نیز در این زمره قرار می‌گیرند (برای مثال‌های مربوط به این افعال ← مصطفوی ۱۳۹۱: ۱۵۶-۱۶۲).

می‌کنند. «داشتن» فعلی متعدی است که فاعل آن مالک، و مملوکش مفعول است. علی‌رغم شباهت «داشتن» با سایر افعال متعدی، این فعل را نمی‌توان یک فعل تمام‌عیار دانست، زیرا در بسیاری از زبان‌های جهان (از جمله فارسی) خلأهای صرفی - نحوی را در آن می‌توان مشاهده کرد؛ مثلاً در فارسی، «داشتن» در معنای «مالک بودن» صورت امر، التزامی و مجهول ندارد، با وندهای تصریفی فعلی «(ب-)» و «(می-)» به کار نمی‌رود^۱ و علاوه بر این، مفعول آن (در حالت بی‌نشان) با «(را)» همراه نمی‌شود. در موارد زیادی، در زبان‌ها، فعل «داشتن» حاصل دستوری‌شدگی افعال متعدی با معنای ارجاعی عادی است و به همین دلیل، خصوصیت اولیه آن (یعنی متعدی بودن) در آن باقی مانده است (DIXON 2010: 299). در بسیاری از زبان‌های هندواروپایی منبع فعل «داشتن»، افعال متعدی با معنای «نگاه داشتن» بوده است (ISAČENKO 1974: 42). این امر در زبان فارسی نیز صدق می‌کند (KENT 1953: 189; SkjÆRVØ 2005: 61)؛^۲ بعضی از کاربردهای فعل «داشتن» در فارسی نو متقدم نیز ناظر بر همین معنای اولیه است:

۱۵) و چون ها گرفتیم پیمان شما و بداشتیم بر بالای شما کوه طور، بگیرید آنچه بدادیم.

(ابوالفتح رازی ۱۳۶۹: ۱/۳۱۷)

بعضی از جملات نیز می‌توانند دو خوانش داشته باشند: هم معنای «مالک چیزی بودن» بدهند و هم معنی «نگاه داشتن»^۳. این ابهام به‌خصوص زمانی برجسته‌تر است که، قبل از مالک، پیش‌اضافه همراهی «(با) آمده باشد:

۱. البته در فارسی نو متقدم، در بعضی از متون، به‌ندرت «(می)» با فعل «داشتن» به کار رفته است که احتمالاً خصوصیت گویشی کاتب یا نویسنده بوده است: «ملک بخارا می‌داشت تا قتیبه زنده بود» (نرشخی ۱۳۵۱: ۱۴).

۲. تحلیل مصطفوی (۱۳۹۱: ۱۳۳-۱۳۲)، که «داشتن» را نتیجه تغییر محمول ناگذرای «بودن» یا «وجود داشتن» از رهگذر دستوری‌شدگی می‌داند، غلط است، زیرا «بودن» و «وجود داشتن» به لحاظ تاریخی با «داشتن» ارتباطی ندارند، بنابراین صحبت از دستوری‌شدگی آنها کاملاً بی‌معنی است. نقشه معنایی ارائه‌شده در انتهای مقاله مصطفوی (ص ۱۶۳) نیز بر همین اساس غلط است، زیرا نقشه معنایی دو کاربرد دارد: یا ناظر بر نقش‌های چندگانه یک ساخت به لحاظ هم‌زمانی است و یا به لحاظ درزمانی، به نقش‌های یک ساخت و تغییرات آن در طول زمان مربوط می‌شود؛ در حالی که نویسنده، برای چند ساخت مختلف، یک نقشه معنایی به دست داده است.

۳. فعل مرکب «نگاه داشتن» ناظر بر معنای متقدم فعل «داشتن» است.

۱۶) از او پرسید که تو امروز چون پیش سلیمان رفتی با خویشان زهر داشتی؟ گفت: بلی و هنوز هم دارم؛ اینک در زیر نگیں من است و پدران من همه چنین داشته‌اند.

(تاریخ برامکه ۱۳۱۳: ۵)

۱۷) او با خویشان زهر قاتل داشت. (همان: ۴)

گرچه در این تحقیق شمارش بسامدی درباره میزان وقوع انواع ساخت‌های مالکیت صورت نگرفته است، ولی با اطمینان قابل توجهی می‌توان گفت که میزان بسامد وقوع ساخت فعل «داشتن» در فارسی نو متقدم بسیار کم بوده و به هیچ وجه قابل مقایسه با کاربرد فراوان آن در فارسی امروز نبوده است. در زیر مواردی از کاربرد ساخت ملکی «داشتن» از فارسی نو متقدم را مشاهده می‌کنیم:

۱۸) هرچه کم دارد ناقص بود، چنانکه مور که چشم ندارد.

(نظامی عروضی ۱۳۳۳: ۱۴)

۱۹) من از آن لشکر سواری صد بر راه کرده بودم و سواری بیست از خود داشتم.

(همان: ۴۳)

۲۰) یکی از ایشان گوهری قیمتی داشت. (عوفی ۱۳۷۴: ۲۷۲)

۲۱) و غلامی داشت، میسره نام، که پیوسته بدان سفر او رفتی و اسباب خرید و فروخت مهیا داشتی. (همان: ۳۶)

۲۲) پژه‌ها و پایها داشت. (ابوالفتح رازی ۱۳۶۹: ۲۲۳/۱)

۲۳) زمین این ولایت لختی شوره دارد. (جرجانی ۱۳۴۴: ۲)

۲۴) نه پسر داشت. (ابن اسفندیار ۱۳۲۰: ۱۵۱)

۲۵) دیگر روز پسر خود را که همان یک پسر داشت... بیرون فرستاد.

(جوینی ۱۳۶۶: ۹۹/۳)

۲۶) نقل است که صادق را گفتند همه هنرها داری. (عطار نیشابوری [بی‌تا]: ۲۲/۱)

ذکر این نکته لازم است که فعل «داشتن» در نقش فوق در دوره‌های متقدم‌تر فارسی نیز

کاربرد داشته است. موارد زیر مربوط به کاربرد فعل ملکی «داشتن» در فارسی میانه است:

27) bē abāg gōr ī gušn kē pad aspast <ud> ĵaw parward ēstēd ud pīh <nē> dārēd...

اما در مورد گور نر که با یونجه و جو پرورده شده است و پیه ندارد...

(متن‌های پهلوی، ۱۳۹۱: ۲۰۰/۵۷، «خسرو قبادان و ریدگی»)

28) pad dard ast kē xrad nē dārēd

(همان: ۲۱۰/۶۴، «اندرزهای پیشینیان») دردمند است کسی که خرد ندارد.

29) abē-nām ast kē frazand nē dārēd

(همان جا) بی‌نام است کسی که فرزند ندارد.

۴-۲-۲ متعلق بودن

در بعضی از زبان‌ها، از افعالی با معنای «متعلق بودن» در مالکیت محمولی استفاده می‌شود. فارسی از جمله این زبان‌هاست. کاربرد این نوع ساخت را در فارسی نو متقدم نیز می‌توان مشاهده کرد. معمولاً «تعلق داشتن» با مملوک بی‌جان به کار می‌رود:

۳۰) علم نقد شعر از جمله صناعاتی بود که تعلق به عوارض شعر داشته باشد.

(نصیرالدین طوسی ۱۳۷۰: ۱۶۵)

۳۱) جای من به فرزند من شیخ صفی‌الدین اسحاق حسینی موسوی تعلق دارد.

(عالم‌آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۱۴)

۳۲) و حوضی و خانه‌ای چند با تصرف سلطان افتاد و تعلق به خادمی خردک نام داشت.

(رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۲۹: ۹۳)

۳۳) حکومت دارالسلطنه اصفهان در آن اوان حسب فرمان شاهرخی با بوالفتح خان

بختیاری تعلق داشت.

۳۴) روزی روزگاری، دو فروشنده کفش که به شرکت‌های متفاوتی تعلق داشتند به یک کشور

آفریقایی فرستاده شدند تا بازار کفش را در آن سرزمین بررسی کنند.

۳۵) چندی پیش، تصاویر مربوط به دو برجسب در فضای مجازی منتشر شد که ظاهراً به

تلفن هوشمند P9 هوآوی تعلق داشتند.

۴-۳ ساخت فعل ربطی

بعضی از زبان‌ها (مثل تعدادی از زبان‌های هندو اروپایی، از جمله فارسی نو)، علاوه بر استفاده از افعال ملکی، از فعل ربطی «بودن» نیز برای بیان مالکیت استفاده می‌کنند. گاهی نیز تنها یکی از آن دو استفاده می‌شود (برای مثال، برای هر مورد ← Dixon 2010: 302). آیکهنوالد بر آن است که بندهای بدون فعل^۱ و بندهای ربطی الزاماً برای روابط مالکیت پایدار به لحاظ زمانی به کار می‌رود، بنابراین، روابط کل - جزء و خویشاوندی را در بر می‌گیرند (Aikhenvald 2013: 33). در ساخت فعل ربطی، مالک یا مملوک می‌توانند فاعل فعل ربطی^۲ یا متمم فعل ربطی^۳ باشند.

۴-۳-۱ پیش‌اضافه «بر» قبل از مالک

مالک می‌تواند با پیش‌اضافه به کار رود تا ناظر بر مکانی باشد که مملوک در آنجا قرار گرفته است. این نوع ساخت ناظر بر رابطه کل - جزء و مملوک تفکیک‌ناپذیر است. هاینه (۱۹۹۷: ۵۰-۵۲)، برای این مورد، طرحواره مکانی^۴ زیر را به دست داده است:^۵

Y is at X's place > X has, owns Y

مثال‌های زیر از فارسی نو متقدم، مطابق با این طرحواره است:

(۳۶) بر خوشه‌های او میوه باشد. (ابوریحان بیرونی ۱۳۵۸: ۵۸۹)

(۳۷) «کر کروهن» را زغب نباشد و بر وی گره‌ها باشد. (همان‌جا)

این ساخت در فارسی امروز کاربردی ندارد.

۴-۳-۲ پس‌اضافه «را» بعد از مالک

یکی از ساخت‌های بسیار رایج رمزگذاری مالکیت، در فارسی نو متقدم، استفاده از پس‌اضافه

۱. ساخت‌های بندی بدون فعل در زبان فارسی مشاهده نشد. معمولاً اگر حذف فعلی در ساختی صورت می‌گیرد، براساس حذف به فرینه و یا بافت موقعیتی است: «تو ده کتاب، من شش کتاب». ممکن است دو جمله بی‌فعل اخیر در بافت‌هایی به کار روند، ولی فعل آنها قابل بازیابی است: «تو ده کتاب (بردار/داری)، من شش کتاب (برمی‌دارم/دارم)».

2. copula subject

3. copula complement

4. locational schema

۵. X مالک و Y مملوک، و is at مکان است.

«را» برای نشان‌دار کردن مالک به همراه فعل ربطی است. این ساخت منسوخ شده است:

(۳۸) این خاندان را دشمنان بسیارند. (بیهقی ۱۳۵۶: ۵۱)

(۳۹) این مرد را زبانی فصیح بود. (تاریخ برامکه ۱۳۱۳: ۱۵)

(۴۰) خالد را پسر یحیی بود و یحیی را پسران بودند. (همان: ۹)

(۴۱) بخندیدند و گفتند بیچاره را عقل نیست. (عوفی ۱۳۷۴: ۲۷)

(۴۲) در شهر بلخ زالی بیامد و گفت مرا دامادی است. (ابوریحان بیرونی ۱۳۵۸: ۵۸۱)

این نوع ساخت در فارسی میانه نیز کاربرد داشته است:

43) zanān rāy xrad nēst.

زنان را خرد نیست. (متن‌های پهلوی، ۱۳۹۱: ۲۱۱/۶۴، «اندرزهای پیشینیان»)

44) xwadāy rāy hambāz nēst.

خدای را انباز نیست. (همان‌جا)

دبیرمقدم (۱۳۸۴: ۱۲۶) نقش «را» در این ساخت را مبتداسازی می‌داند (برای تحلیلی مشابه ← Dixon 2010: 302؛ برای مثال‌های بیشتر در مورد کاربرد «را» در فارسی میانه ← برونر^۱ ۱۳۷۶: ۸۹؛ نیز برای توضیح بعضی از نقش‌های فعل «بودن»، از جمله مالکیت ← مفیدی ۱۳۹۰).

۳-۳-۴ پیش‌اضافه همراهی «با» قبل از مالک

(۴۵) در راه جماعتی از دزدان بدو رسیدند، و بر گمان آنکه مگر با وی مالی خطیر است.

(عوفی ۱۳۷۴: ۲۷)

(۴۶) مرا هیچ شک نماند که این زهر با تست.

۴-۳-۴ پیش‌اضافه «مال»، «برای» / «واسه» قبل از مالک

در فارسی امروز، به جای استفاده از پیش‌اضافه‌های «بر»، «با» یا پس‌اضافه «را» به همراه فعل ربطی، بیشتر از پیش‌اضافه‌هایی مثل «مال» و «برای» / «واسه» استفاده می‌شود

که معنای واژگانی‌شان ناظر بر مالکیت است. ویژگی این پیش‌اضافه‌ها این است که کسره اضافه نیز به آنها متصل می‌شود. پیش‌اضافه «واسه» مربوط به زبان گفتار است:

(۴۷) الماس «کوه نور»، پیش از آنکه به دست غارتگران اورنگ‌نشین برسد، مال خانواده تھی دستی بود.

(۴۸) این پیراهن برای منه.

(۴۹) این خودکارا واسه منه.

کاربرد «برای» به جای «مال» کاربردی متأخر است و محل مناقشه دستورنویسان و پژوهشگران بوده است (برای توضیحات بیشتر در این زمینه ← حداد عادل ۱۳۹۳؛ قربان‌زاده ۱۳۹۳).

۴-۴ فعل وجودی

ساخت جایگزین دیگری که برای مالکیت محمولی به کار می‌رود متشکل از یک بند وجودی ملکی^۱ است که در آن مالک مبتدا، مملوک فاعل، و تنها موضوع اجباری فعل وجودی است. این ساخت را هاینه با طرحواره مبتدا بیان کرده است (Heine 1997: 61-62):

As for X, Y (of X) exists > X has , owns Y

این نوع طرحواره را در جملاتی مانند جمله زیر می‌توان مشاهده کرد:

(۵۰) تو این خونه پارکینگ هست (= این خانه پارکینگ دارد).

در فارسی نو متقدم از ساخت «(مالک + را) + مملوک + فعل وجودی» استفاده می‌شده است:

(۵۱) یقین می‌دانم که عالم را آفریدگاری هست. (عوفی ۱۳۷۴: ۲۵)

(۵۲) یقین می‌دانم که ما را خدایی هست، و هر امروزی را فردایی هست. (همان: ۲۶۹)

۵ نتیجه‌گیری

با توجه به داده‌های فارسی، دیدیم که این زبان برای رمزگذاری مالکیت از راهکارهای مختلفی استفاده می‌کند، بنابراین، زبان فارسی، به تعبیر دیکسون، «سازوکاری پیچیده»^۱ در رمزگذاری مالکیت از خود به نمایش می‌گذارد (DIXON 2010: 293). با این حال، نکته قابل توجه این است که، در گذر زمان، از این پیچیدگی کاسته شده است. استفاده از پس‌اضافه «را» برای نشاندار کردن مالک در ساخت مالکیت اسمی منسوخ شده است. در این راستا، کاربرد این پس‌اضافه با فعل ربطی در ساخت مالکیت محمولی نیز از بین رفته است. به طور کل، می‌توان گفت که در فارسی نو نشانه‌گذاری مملوک تغییر چندانی نکرده است، در حالی که نشانه‌گذاری مالک دچار تحول شده است. در نشانه‌گذاری اخیر، به جای استفاده از پس‌اضافه و نیز پیش‌اضافه‌های بسیط، گرایش غالب استفاده از پیش‌اضافه‌های غیربسیطی چون «مال»، «برای» و «واسه» است، که در آنها حتماً کسره اضافه وقوع دارد. در مالکیت محمولی نیز کارکرد فعل ملکی «داشتن»، در گذر زمان، به شدت افزایش یافته و جای ساخت‌های محمولی دیگر (به‌خصوص ساخت فعل ربطی) را گرفته است.

منابع

- ابن‌اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن (۱۳۲۰)، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال به اهتمام محمد رمضان، تهران: کلاله خاور.
- ابوالفتوح رازی (۱۳۶۹)، *روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیر القرآن مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی*، به تصحیح محمدجعفر یاحقی، محمدمهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابوریحان بیرونی (۱۳۵۸)، *صیدنه*، ترجمه فارسی اول قرن هشتم هجری از ابوبکر بن علی بن عثمان کاسانی، قسمت دوم: متن ترجمه فارسی، به کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران: شرکت افست سهامی عام.
- برونر، کریستوفر ج. (۱۳۷۶)، *نحو زبان‌های ایرانی میانه غربی*، ترجمه و تحقیق سعید عریان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

- بکران خراسانی، محمد بن نجیب (۱۳۴۲)، جهان‌نامه، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۵)، سبک‌شناسی، ۳ جلد، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۵۶)، تاریخ بیهقی، به تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض، چاپ دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- تاریخ برامکه (۱۳۱۳)، به تصحیح عبدالعظیم خان گرکانی، تهران: مطبعه مجلس.
- جرجانی، اسمعیل بن حسن (۱۳۴۴)، ذخیره خوارزمشاهی، ج ۱، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر [مترجم] (۱۳۴۵)، ترجمه تاریخ یمینی (به انضمام خاتمه یمینی یا حوادث یمینی)، به اهتمام جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جوینی، علاءالدین عظاملک (۱۳۶۶)، تاریخ جهانگشا، ج ۱-۳، از روی نسخه مصححه مرحوم علامه قزوینی، به همت محمد رمضانی، چاپ دوم، تهران: پدیده.
- حدّاد عادل، غلامعلی (۱۳۹۳)، «برای من یا مال من»، نامه فرهنگستان، دوره چهاردهم، ش ۱ (پیاپی ۵۳)، ص ۹-۱۶.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴)، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۲۹ ش/۱۹۱۱ م)، جامع‌التواریخ، ج ۲، به اهتمام ادگار بلوشه فرانسوی، لیدن: بریل.
- عالم‌آرای صفوی (۱۳۵۰)، به کوشش یدالله شکری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین [بی‌تا]، تذکرة الاولیاء، با مقدمه میرزا محمد خان قزوینی، از روی چاپ نیکلسون، نیمه اول و دوم کتاب، چاپ پنجم، تهران: [بی‌نا].
- عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۷۴)، جوامع‌الحکایات و لوازم‌الروایات، به کوشش جعفر شعار، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- قربان‌زاده، فرهاد (۱۳۹۳)، «گسترش معنایی 'برای' در معنی 'مال'»، نامه فرهنگستان، دوره چهاردهم، ش ۲ (پیاپی ۵۴)، ص ۸۰-۸۸.
- متن‌های پهلوی (۱۳۹۱)، پژوهش: سعید عریان، گردآورنده: جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا، تهران: علمی.
- مرزبان بن رستم بن شروین (۱۳۲۷ ش/۱۹۰۹ م)، مرزبان‌نامه، به اصلاح و ترجمه سعدالدین الوراوینی میان سال‌های ۶۰۷ تا ۶۲۲ هجری، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن: بریل.
- مصطفوی، پونه (۱۳۹۱)، «بررسی ساخت مالکیت محمولی در فارسی معاصر»، دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، ش ۸، ص ۱۰۲-۱۶۸.

مفیدی، روح‌الله (۱۳۹۰)، «بودن و داشتن: دو فعل ایستای فارسی»، دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، ش ۷، ص ۵۸-۸۹.

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۵۱)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبای، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، به تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نصیرالدین طوسی (۱۳۷۰)، معیار الاشعار، افست طبع معروف مرحوم نجم‌الدوله، در کتاب: شعر و شاعری در آثار خواجه نصیرالدین طوسی، به انضمام مجموعه اشعار فارسی خواجه نصیر، به تصحیح معظمه اقبالی (اعظم)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

نظامی عروضی سمرقندی (۱۳۳۳)، چهار مقاله، طبق نسخه‌ای که به تصحیح محمد قزوینی در سال ۱۳۲۷، با تصحیح مجدد و شرح لغات و عبارات و توضیح نکات ادبی به کوشش محمد معین، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی زوار.

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹)، «چگونگی شناسایی موارد دستوری شدگی»، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره اول، ش ۱، ص ۱۴۹-۱۶۵.

- Aikhenvald, Alexandra Y. (2013), "Possession and Ownership: A Cross-Linguistic Perspective", *Possession and Ownership: A Crosslinguistic Typology*, A. Y. Aikhenvald and R. M. W. Dixon (eds.), Oxford: Oxford University Press, pp. 1-64.
- Clarke, Eve (1978), "Locational: Existential, Locative, and Possessive Constructions", *Universals of Human Language*, J. H. Greenberg, Ch. A. Ferguson and E. A. Moravcsik (eds.), vol. 4, Stanford: Stanford University Press, pp. 85-126.
- Dixon, R. M. W. (1994), *Ergativity*, Cambridge: Cambridge University Press.
- (2010), *Basic Linguistic Theory, vol. 2: Grammatical Topics*, Oxford: Oxford University Press.
- Fried, Mirjam (2009), "Plain vs. Situated Possession in Czech: A Constructional Account", *The Expression of Possession*, Mcgregor (ed.), Berlin and New York: Mouton de Gruyter, pp. 213-248.
- Haiq, Geoffrey L. J. (2008), *Alignment Change in Iranian Languages: A Construction Grammar Approach*, Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- Haiman, John (1983), "Iconic and Economic Motivation", *Language*, 59, pp. 781-819.
- (1985), *Natural Syntax*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Heine, Bernd (1997), *Possession, Cognitive Sources, Forces and Grammaticalization*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Heine, Bernd and Tania Kuteva (2002), *World Lexicon of Grammaticalization*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hopper, Paul J. (1991), "On Some Principles of Grammaticization", *Approaches to Grammaticalization*, E. C. Traugott and B. Heine (eds.), vol. I, Amsterdam/

- Philadelphia: John Benjamins, pp. 17-35.
- ISAČENKO, Alexander V. (1974), "On 'have' and 'be' Languages", *The Slavic Forum: Essays in Linguistics and Literature*, Michael S. Flier (ed.), The Hague: Mouton, pp. 43-77.
- KENT, Roland G. (1953), *Old Persian (Grammar, Texts, Lexicon)*, Second Edition, New Haven and Connecticut: American Oriental Society.
- KURYŁOWICZ, J. (1964), *The Inflectional Categories of Indo-European*, Heidelberg: Carl Winter Universitätsverlag.
- LURAGHI, Silvia (forthcoming), External Possessor Constructions in Indo-European, *Reconstructing Syntax*, J. BARÖDAL, E. LUJAN and S. GILDEA (eds.), Leiden: Brill.
- LYONS, John (1967), "A Note on Possessive, Existential and Locative Sentences", *Foundations of Language*, 3, pp. 390-396.
- (1977), *Semantics*, vol. 2, Cambridge: Cambridge University Press.
- MCGREGOR (ed.) (2009), *The Expression of Possession*, Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- MIRHUN, Marianne (2001), "The Difference a Category Makes in the Expression of Possession and Inalienability", *Dimensions of Possession*, I. BARON, M. HERSLUND and F. SØRENSEN (eds.), Amsterdam: John Benjamins, pp. 285-310.
- PAYNE, Doris L. and Immanuel BARSHI (1999), "External Possession: What, How and Why", *External Possession*, Doris PAYNE and Immanuel BARSHI (eds.), Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins, pp. 3-29.
- SKJÆRVØ, P. O. (2005), *An Introduction to Old Persian*, Cambridge, Harvard; retrived from <https://www.fas.harvard.edu/~iranian/OldPersian/opcomplete.pdf>
- STASSEN, Leon (2005), "Predicative Possession", *The World Atlas of Language Structures*, M. HASPELMATH, M. S. DRYER, D. Gil, and B. COMRIE (eds.), Oxford and New York: Oxford University Press, pp. 474-477.
- WILLEMSE, P., K. DAVIDSE and L. HEYVAERT (2009), "English Possessives as Reference-Point Constructions and their Function in the Discourse", *The Expression of Possession*, MCGREGOR (ed.), Berlin and New York: Mouton de Gruyter, pp. 13-50.